

شیخ هادی نجم‌آبادی (۱۲۵۰/ق/۱۸۳۴-۱۳۲۰/ق/۱۹۰۲) فقیه روشنفکر و قرآن پژوه سیاسی

دکتر سید محسن آل‌غفور - استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه چمران اهواز

چکیده

عصر مشروطه را آوردگاه فکری دو سنت ایرانی - اسلامی و غربی می‌توان دانست. حاصل برخورد، تقابل، سایش، تضاد، تصادم و کشمکش این دو سنت از یک سو و گفتگو و تأثیر متقابل آنها بر هم از سوی دیگر، سبب شکل‌گیری سنت‌هایی تازه در ایران معاصر گردید. حاملان سنت اسلامی، بر خوردی یکسان با سنت غربی از خود به نمایش نگذارند. سه واکنش عمده در این دوره به چشم می‌خورد: واکنش سلبی، واکنش تسلیم و پذیرش همه‌سویه و واکنش مشروط و اسلامی شده. شیخ هادی نجم‌آبادی از شخصیت‌های اثرگذار در جریان شکل‌گیری جنبش مشروطه بود که در وادی سوم گام برمی‌داشت. او را جزو نخستین روحانیان نواندیش و روشنفکر در تاریخ اندیشه سیاسی ایران معاصر می‌توان دانست. شیخ هادی نجم‌آبادی با وجود اثرگذاری چشمگیرش بر جریان مشروطه خواهی و تحولات سیاسی اجتماعی پس از آن، همچنان ناشناخته یا کمتر شناخته شده مانده است. او مکتبی بنیاد نهاد که از آن می‌توان بعنوان مکتب نجم‌آبادی یاد کرد. این مکتب «قرآن پژوهی» را اساس کار خود می‌دانست. پیروی از این مکتب را در کسانی همانند میرزا ابوالحسن خان فروغی، شریعت سنگلجی، شیخ اسدالله خرقانی، مهدی بازرگان، آیت‌الله طالقانی و... می‌توان دید.

پیشگفتار

باراه یافتن گام به گام سنت غربی به ایران در سده نوزدهم، در افکار و اذهان برخی از اندیشمندان ایرانی شک و تردیدهایی درباره برداشتهای دینی‌شان ظاهر گردید. در بازخوانی سنت‌های جاافتاده در آن دوران و در برابر شرایط و روابط تازه میان فرهنگها و سنتها، بویژه در پی رویارویی دو سنت اسلام فقاهتی و سنت غربی، اندیشه‌ها و گرایشهای تازه‌ای پدید آمد. در حوزه فقه و در میان روحانیون، این برخورد سه واکنش متفاوت تولید کرد. نخستین واکنش، واکنش کسانی بود که در نگاه ویژه خود به سنت غربی و مفاهیم و آموزه‌های آن، با پافشاری بر سنت اسلامی و قرائت سنتی از اسلام، سنت غربی را یکسره جریانی منحرف و در وادی اضلال ارزیابی می‌کردند. این نگاه به سنت غربی و آموزه‌های آن را در نامه حاج ملاعلی کنی مجتهد دوره ناصری به ناصرالدین شاه می‌توان دید. وی در نامه خود، «آزادی» را «کلمه‌ی قبیحه‌ی آزادی» می‌خواند. در برابر این موضع‌گیری، دومین واکنش از سوی اصحابی از اسلام فقاهتی است که در رویکردی مثبت به مفاهیم و آموزه‌های سنت غربی، ضمن کانون قرار دادن سنت اسلامی، با اثرپذیری از دگرگونیهای تازه، قرائتی نو از اسلام می‌کنند که نتیجه آن، به نیکی یاد کردن از آن مفاهیم تازه است. این رویکرد را در رساله تنبیه الامه و

که خود را پادشاه فرانسه می‌داند کیست و چکاره است؟ رابعا در باب انگلستان تحقیق جداگانه و علیحده بکن و بین اینان که در سایه ماهوت و قلمتراش این همه شهرت پیدا کرده‌اند، از چه قماش مردم و از چه قبیل قومند؟ این که می‌گویند در جزیره‌ای ساکنند، بیلاق و قشلاقی ندارند و قوت غالبشان ماهی است راست است یا نه؟ اگر راست باشد؟ چطور می‌شود که یکی در جزیره بنشینند و هندوستان را فتح کند؟... لیک بفهم که در میان انگلستان و لندن چه نسبت است؟ آیا لندن جزئی از انگلستان است یا انگلستان جزئی است از لندن». فتحعلی شاه مسلمان، آن‌گاه از روی تکلیف دینی به سفیر خود دستور می‌دهد: «در مقام تفحص و تجسس آن برآی که اسلم شقوق و احسن طرق برای هدایت فرنگیان گمراه به شاهراه اسلام و باز داشتن ایشان از اکل میتنه و لحم خنزیر کدام است».^۲

محمد حسن اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات از گفتگوی خود با ناصرالدین شاه می‌نویسد: «عرض کردم در سلطنت فتحعلی شاه کاغذی ناپلئون به فتحعلی شاه نوشته بود در مسأله مهمی و کسی نبود ترجمه کند همان‌طور سر بسته پس فرستاده شد حالا چهار پنج هزار نفر در تهران، فرانسه‌دان هستند... بندگان

○ حاملان سنت اسلامی، بر خوردی یکسان با سنت غربی از خود به نمایش نگذارند. سه واکنش عمده در این دوره به چشم می‌خورد: واکنش سلبی، واکنش تسلیم و پذیرش همه‌سویه و واکنش مشروط و اسلامی شده. شیخ هادی نجم‌آبادی از شخصیت‌های اثرگذار در جریان شکل‌گیری جنبش مشروطه بود که در وادی سوم گام برمی‌داشت. او را جزو نخستین روحانیان نواندیش و روشنفکر در تاریخ اندیشه سیاسی ایران معاصر می‌توان دانست.

تنزیه المله نایینی می‌توان دید. وی دو واژه مساوات و برابری را کلمه‌های «طیبه و مبارکه» می‌خواند. سومین واکنش هم از سوی آن دسته از اصحاب سنت اسلام فقهاتی بود که ترك اسلام فقهاتی و آموزه‌های آنرا پس از رویکرد همه‌سویه به سنت غربی، بهترین راه ترقی و پیشرفت (همچون اروپا) ارزیابی می‌کردند. تقی‌زاده جوان، نمونه‌ای از این دست کسان بود.

آنچه از این سه رویکرد مورد توجه این پژوهش است، واکنش دوم از اسلام فقهاتی در برابر سنت غربی است. شیخ هادی نجم‌آبادی، روحانی نوگرا از برجسته‌ترین فقیهانی است که در دوران ناصری و هم‌زمان با سید جمال‌الدین اسدآبادی اما با روشی متفاوت در رویکرد دوم جای می‌گیرد. در این پژوهش به اندیشه سیاسی و نقش وی در جریان تحولات سیاسی-اجتماعی ایران در آستانه مشروطیت پرداخته می‌شود.

فضای فکری - سیاسی دوران ناصری

دوران پنجاه ساله سلطنت ناصرالدین شاه از دید اجتماعی و دگرگون شدن افکار سیاسی ایرانیان، درخور توجه است. از زمان فتحعلی شاه، بر اثر گشایش روابط با دولتهای اروپایی و انتشار اخبار انقلاب کبیر فرانسه و انقلابهای ۱۸۴۸/۱۲۶۵ در ایران، رفته‌رفته اندیشه‌ها و باورهای سیاسی تازه در ایران پدید آمد و محیط اجتماعی تا اندازه‌ای برای گسترش آنها آماده شد.^۱ محیط اجتماعی به گونه‌ای مهیای پذیرش اندیشه‌های تازه گشته بود که به تعبیر ناصرالدین شاه و بر خلاف خوشایندی، چشم و گوش مردم باز شده بود. فضای فکری پیشین، فضایی بود که حتا شاه ایران از شناخت ارتباط انگلستان و لندن ناتوان بود و به سفیر خود در اسلامبول دستور می‌داد: «... اولاً بر ذمت تو لازم است که بدرستی تحقیق کنی وسعت ملک فرنگستان چقدر است؟ کسی به نام پادشاه فرنگ هست یا نه؟ و در صورت بودن، پایتخت کجاست؟ ثانیاً فرنگستان عبارتست از چند ایل شهر نشین یا چادر نشین؟ خوانین و سرکردگان ایشان کیانند؟ ثالثاً در باب فرانسه غوررسی خوبی بکن و بین فرانسه هم یکی از ایلات فرنگ است یا گروهی و ملکی دیگر دارد؟ بنابراین نام کافری است

کمبرود و نارساییهای بسیار بود، زیرا اندیشه‌های نو، اندیشه‌هایی برخاسته از شرایط و الزامات جهان غرب پس از رنسانس و پا گرفتن او مانیسیم و خردمحوری بود. سنت غربی تازه، حاصل برخورد و کشمکش میان انسان گرایی و دین بود، تا آنجا که به ادعای نیچه، دیگر خدایی وجود نداشت که همچون گذشته راهنمای انسان باشد؛ انسان می‌بایست با تکیه بر خرد خود راهش را بیابد؛ چنین اندیشه‌هایی، آنگاه که به ایران سنتی اسلامی وارد می‌شد، تبعات و عوارضی تولید می‌کرد که مهمترین آنها لرزه‌ها و پس لرزه‌هایی در پهنه اندیشه‌های دینی بود. سازگار کردن آموزه‌های سنت تازه با آموزه‌های سنت ایرانی / اسلامی، مایه هنجارها و ناهنجاریهایی می‌شد.

به هر روی، مرگ ناصرالدین شاه و سپری شدن دوران ناصری، مشروطه را به ارمغان آورد. اما باید دانست در دوران ناصری بود که تخم مشروطه خواهی افشانده و آبیاری شد. به هر روی، پدیده مشروطه را از دید جامعه‌شناسی سیاسی هر چه بدانیم، جنبش یا انقلاب، بی‌گمان پدیده‌ای اتفاقی یا یک شبهه در جریان دیرپای دیگر گونیهای سیاسی - اجتماعی ایران معاصر نبوده است. زنجیره رویدادهای مهمی چون شکست ایرانیان از روسیه، فرستاده شدن دانشجویان ایرانی به غرب و آگاهی آنان از تفاوت دامنه آزادی در ایران و کشورهای باختر زمین، فعالیت نیروهای روشنفکری در آگاهی بخشی به ایرانیان، جنبش بی‌مانند تحریم تنباکو به رهبری میرزای شیرازی و... زمینه‌ساز مشروطه خواهی شد.

نقش رویکرد روشنفکرانه دینی

در آگاهی بخشی و استبداد ستیزی

در دوره‌ای که برخی از روشنفکران ایرانی به این باور رسیده بودند که راه رسیدن به توسعه، تقلید از غرب و جداسازی دین از سیاست است، دسته‌ای دیگر، افکندن نگاهی نو به دین و فرهنگ سازی با تکیه بر منابع دینی را بهترین راه می‌دانستند. در این زمینه باید به اقدامات فرهنگی برخی از شخصیتها اشاره کرد که روند آگاهی بخشی را با تکیه بر متون و منابع دینی دنبال می‌کردند.

○ ترور ناصرالدین شاه در ۱۳۱۳/۱۸۹۶ به گونه‌ای، نشانه پانهادن ایران به دوران مدرن بود؛ دورانی که ده سال بعد به انقلاب مشروطه در ۱۳۲۴/۱۹۰۶ انجامید. قتل ناصرالدین شاه هر چند از دغدغه‌ها و نگرانیهای دینی مایه می‌گرفت، ولی در همان حال «شاه کشی» با انگیزه‌های لیبرالی گره می‌خورد. میرزا رضا کرمانی قاتل ناصرالدین شاه، با نگاه به تاریخ غرب در گذشتن از سنت و پیوستن به دوران تازه، در توجیه کار خود و در پاسخ به این پرسش قاضی که «آیا نمی‌دانستی که قتل شاه به آشوب و طغیان منجر می‌شود؟ گفت: «بله درست است، اما تاریخ فرنگ را نگاه کنید، اگر خون ریخته نمی‌شد هرگز به این جایگاه نمی‌رسیدند».

همایون فرمودند آن وقت بهتر از حالا بود. هنوز چشم و گوش مردم این طور باز نشده بود.^۲

ترور ناصرالدین شاه در ۱۳۱۳/۱۸۹۶ به گونه‌ای، نشانه پانهادن ایران به دوران مدرن بود؛ دورانی که ده سال بعد به انقلاب مشروطه در ۱۳۲۴/۱۹۰۶ انجامید. قتل ناصرالدین شاه هر چند از دغدغه‌ها و نگرانیهای دینی مایه می‌گرفت، ولی در همان حال «شاه کشی» با انگیزه‌های لیبرالی گره می‌خورد. میرزا رضا کرمانی قاتل ناصرالدین شاه، با نگاه به تاریخ غرب در گذشتن از سنت و پیوستن به دوران تازه، در توجیه کار خود و در پاسخ به این پرسش قاضی که «آیا نمی‌دانستی که قتل شاه به آشوب و طغیان منجر می‌شود؟ گفت: «بله درست است، اما تاریخ فرنگ را نگاه کنید، اگر خون ریخته نمی‌شد هرگز به این جایگاه نمی‌رسیدند».^۴

با همه آمادگی ایران سنتی برای پذیرش آموزه‌های تازه، فضای کشور در سنجش با غرب، نامناسب و گرفتار

عقاید موهوم را نابود می‌کرد و آلتی برای بیداری گروه بزرگی از اجتماع بود که بعدها قهرمان آزادی ایران شدند».^۶

وی بسیار مستعد بود. زبانی سخنگو و حافظه‌ای نیرومند داشت تا به آن اندازه که معروف بود در رشته‌های مختلف علوم دینی هیچکس توانایی مباحثه با او را ندارد و در برابر وی تاب نمی‌آورد. گویند که وی سراسر شرایع الاسلام محقق حلی را که (قرآن الفقه) خوانده می‌شد از بر داشته و آنرا تفریر و تدریس می‌کرده است.^۷

نجم آبادی روحیه‌ای منتقد نسبت به اوضاع داشت. براون می‌نویسد: «با آن که کارکنان بلندپایه‌ی دولت و حتی خود ناصرالدین شاه بنا به احترامی که برای شیخ هادی قائل بودند به دیدن وی به خانه‌اش می‌رفتند، او سخت از آنان انتقاد می‌کرد».^۸ شجاعت سیاسی وی تا بدانجا بود که برای قاتل ناصرالدین شاه مجلس بزرگداشت برپا کرد. «در دوازدهم ربیع‌الثانی ۱۳۱۴ که چهل روز از اعدام میرزا رضا می‌گذشت، در نزدیکی خانه حاج شیخ هادی نجم‌آبادی، چهارم میرزا رضا را گرفتند. نجم‌آبادی آقا میرزا حسن کرمانی با آقا شیخ

به‌باور این دسته از اندیشمندان، دین به شرط آنکه به‌درستی دریافته شود، می‌تواند به آگاهی سیاسی مردمان بینجامد. آنان سیاست را با عیار روشنفکرانه دینی می‌سنجیدند. منظور از روشنفکری دینی در این پژوهش، به‌گونه‌ی ساده، همان روندی است که محور کار آنان بوده و راهکاری که در برابر هم‌عصران دینی و غیردینی خود به دست می‌داده‌اند، همچون فرارفتن از تفسیر تحت‌اللفظی قرآن کریم و دیگر نصوص دینی، عقل‌گرایی در فهم آیات و روایات، و به تبع آن مبارزه با خرافات و بدعت‌های دینی که بر اسلام اصیل و اولیه عارض شده است، مراجعه مستقیم به آیات قرآن و نقد جدی بر اسلام تاریخی، به کار بستن اصل تسامح و تساهل، پرداختن به روش‌های نو در زمینه آموزش و پرورش که پیامد آن ایجاد نهادهایی همچون مدارس جدید و در نتیجه، آگاهی سیاسی و فرهنگی مردمان در زمینه لزوم مبارزه با استبداد و آشنایی آنان با حقوقشان و... بر این اساس است که به نجم‌آبادی بعنوان یکی از پایه‌گذاران این روش در تاریخ معاصر ایران، می‌پردازیم. او از شخصیت‌های اثرگذار در پاگرفتن جنبش مشروطه‌خواهی و دگرگونی‌های سیاسی-اجتماعی پس از آن است که ناشناخته یا کمتر شناخته شده مانده است. او (قرآن پژوهی) را اساس کار خود قرار داده بود.

نجم‌آبادی از روحانیون آزاده تهران بود. او در ۱۲۵۰ قمری (۱۲۱۴ خورشیدی) در نجم‌آباد زاده شد. در دوازده سالگی برای تحصیل علوم فقهی و دینی به نجف اشرف رفت. در ۱۲۸۰ قمری، یعنی در سی سالگی، به تهران آمد و امامت و حکومت شرعی و موقوفات خانوادگی را عهده‌دار شد.^۵ سرانجام در ۱۳۲۰ قمری درگذشت. وی در بیدارسازی مردمان، شیوه خاص خود را داشت. خانه‌وی به صورت دانشگاهی در آمده بود که به تعبیر رضا کرمانی، در آن به «آدم‌سازی» می‌پرداخت: «پسین هر روز جلو درگاه خانه‌ی خویش می‌نشسته و مردم را از هر گروه و آیین، رجال دولت، دانشجویان، شاهزادگان، شاعران، از سنی و شیعی و بابی، آمریکاییان، یهود، علی‌اللهی و غیره را پذیرفته و با همه‌ی آنها با کمال آزادی در مسائل گوناگون بحث می‌نموده است... مردم را به شک می‌انداخت و

○ پدیده مشروطه را از دید جامعه‌شناسی

سیاسی هر چه بدانیم، جنبش یا انقلاب، بی‌گمان پدیده‌ای اتفاقی یا یک شبه در جریان دیرپای دگرگونی‌های سیاسی-اجتماعی ایران معاصر نبوده است. زنجیره رویدادهای مهمی چون شکست ایرانیان از روسیه، فرستاده شدن دانشجویان ایرانی به غرب و آگاهی آنان از تفاوت دامنه آزادی در ایران و کشورهای باختر زمین، فعالیت نیروهای روشنفکری در آگاهی بخشی به ایرانیان، جنبش بی‌مانند تحریم تنباکو به رهبری میرزای شیرازی و... زمینه‌ساز مشروطه‌خواهی شد.

ایشان که خیلی مورد توجه و تقدیر عامه مردم بودند کسی قدرت این قبیل بیانات را نداشت. بدین وسیله کمک بزرگی به بیداری و فهم اهالی می نمودند. مردم را از خواب غفلت بیدار و به حقوق ملی خودشان آشنا می کردند. وی می افزاید «به جز محفل صفی علی شاهی و درب منزل نجم آبادی دیگر در سایر مجامع سخنی از بیداری ملت گفته نمی شد، مگر در انجمن های سری. چند نفری آن هم خیلی محرمانه و در پرده که مباد به گوش ناصرالدین شاه برسانند و آن ها را اعدام نمایند.»^{۱۱}

نجم آبادی و انتقاد از برخی از فقها

نجم آبادی گذشته از نگاه نقادانه اش به حوزه سیاست، برخی از مجتهدین و فقها را نیز مورد نقد و انتقاد قرار می داد: «شخص بی دین تا به لباس اهل دین و زهد و تقوی در نیاید نمی تواند مردم را اغواء نماید و از حق برگردد پس شیاطین انسیه همین اشخاص هستند که با خداهای ندارند و در لباس سالکین راه حقند، مردم ایشان را هادی و مرشد می دانند نه از روی جهل و نادانی و ناشناسی بلکه از روی مسامحه و بی مبالاتی بلکه غالباً می فهمند که می دانند که این اشخاص هواپرستند، مطیع مولی نیستند و می خوانند و می شنوند که امام فرموده من کان مطیعاً لمولاه مخالفاً لهواه صائناً لدینه حافظاً لنفسه فللعوام ان یقلدوه - بر مردم عادی است که از کسی تقلید کنند که مطیع خدا و مخالف هوی و هوس و حافظ دین و نفس خود باشد - با وجود این به جهت اغراض نفسانی خود متابعت و انقیاد می نماید و ایشان را مرجع و ملجاء در دین خود قرار می دهد و ایشان از اینان بهره می برند و اینان از ایشان».^{۱۲}

نجم آبادی از پیامد این انتقادات چه از سوی هم لباسان خود و چه از سوی عوام آگاهی داشت: «اگر این گفتگو را در نزد بعضی از عوام از اهل تدلیس و تلبیس بنمایی فریاد می کند که کافر شدی هر کس به کفش عالم بی احترامی نماید بی احترامی به خودش نموده و هر کس که به عالم بی احترامی نماید بی احترامی به منوب او نموده پس بی احترامی به خدا و پیغمبر شده».^{۱۳}

بر اثر همین انتقادات بود که به گزارش براون، مورد

محمد علی دزفولی و بعضی از اجزاء شیخ هادی، چهلم میرزا رضارا گرفتند. سال میرزا رضارا نیز حاج شیخ هادی نجم آبادی گرفت. او از امین الدوله دعوت نمود و مجلسی گذاشت که حاضرین آن سه نفر بودند. شخص حاج شیخ هادی و امین الدوله و یکی از محارم شیخ هادی. طعام آن مجلس را خود حاج شیخ هادی مهیا نمود که طبخ حضوری کرده بود.^{۱۴}

نجم آبادی تأثیر چشمگیر بر تحولات در ایران یعنی در دوران مشروطه خواهی و حتا پس از آن داشته، اما شخصیت او و نقشش کمتر مورد توجه قرار گرفته است. عبدالهادی حائری در مورد نقش وی می نویسد: «تعلیمات شیخ هادی نجم آبادی به بیداری ایرانیان و پراکندن اندیشه های نو کمک فراوانی کرد. گرچه کتابش تحریر العقلاء چند سالی پس از انقلاب مشروطه چاپ و پراکنده شد ولی مطالب آن سال ها پیش از انقلاب، به وسیله خود شیخ هادی معمولاً در آستانه ی منزل او به مردم گفته می شد.»^{۱۵} محیط مافی مؤلف کتاب مشروطیت، که از روزنامه نگاران دوران قاجار است در مورد این نقش آفرینی می نویسد: «مرحوم شیخ هادی نجم آبادی یکی از علمای روشنفکر بود. اغلب رجال و مردمان فکور دور آقا جمع می شدند. در ضمن بیانات و تقریرات خودشان را با مزاح و کلماتی برای بیداری اشخاص و تنبه آنها اظهار و بیان می نمودند. جز

○ در دوره ای که برخی از روشنفکران

ایرانی به این باور رسیده بودند که راه رسیدن به توسعه، تقلید از غرب و جداسازی دین از سیاست است، دسته ای دیگر، افکندن نگاهی نو به دین و فرهنگ سازی با تکیه بر منابع دینی را بهترین راه می دانستند. در این زمینه باید به اقدامات فرهنگی برخی از شخصیتها اشاره کرد که روند آگاهی بخشی را با تکیه بر متون و منابع دینی دنبال می کردند.

○ نجم آبادی روحیه‌ای منتقد نسبت به اوضاع داشت. براون می‌نویسد: «با آن که کارکنان بلندپایه‌ی دولت و حتی خود ناصرالدین شاه بنا به احترامی که برای شیخ هادی قائل بودند به دیدن وی به خانه‌اش می‌رفتند، او سخت از آنان انتقاد می‌کرد». شجاعت سیاسی وی تا بدانجا بود که برای قاتل ناصرالدین شاه مجلس بزرگداشت برپا کرد.

نوشته است: «در حجره‌های مختلف علوم قدیم را فراگرفتم. معلمین من شیخ غلامحسین بروجردی و شیخ هادی نجم آبادی بودند.» در آن زمان دهخدا با وجود کمی سن مانند افراد سالخورده در بحث و درس نجم آبادی شرکت می‌جست. با آنکه دهخدا در آن دوران هنوز بسیار جوان بود به علت همسایگی با حاج شیخ هادی نجم آبادی، روحانی روشن بین و بسیار دانشمند، به دیدار وی می‌رفت و مانند طلاب سابقه‌دار از محضر او بهره‌مند می‌شد.^{۱۸} روشن اندیشی نجم آبادی و پشتیبانی وی از فعالیتهای اجتماعی-سیاسی نیروهای روشنفکر تا جایی بود که دخترش آغایبگم از اعضای انجمن آزادی زنان بود. از جمله جمعیت‌ها و تشکیلات زنانه، به انجمن آزادی زنان که یکی از نخستین جمعیت‌های زنان بود می‌توان اشاره کرد. «تاج السلطنه»، «صدیقه دولت آبادی»، «شمس الملوك جواهر الکلام»، «آغایبگم» دختر شیخ هادی نجم آبادی از اعضای این انجمن بودند.^{۱۹}

تفاوت روش نجم آبادی و سید جمال الدین اسدآبادی

نجم آبادی هر چند همکاری و پیوند نزدیک با سیدجمال اسدآبادی داشت، اما شیوه کار سید را در دگرسازی کشورهای اسلامی و از جمله ایران نمی‌پسندید. او برخلاف سیدجمال که معتقد به حرکت از بالا برای اصلاح جامعه بود، بر فعالیتهای فرهنگی و

تکفیر سید صادق طباطبایی قرار گرفت و متهم به بابتی‌گری شد. مهدی ملک‌زاده در مورد این تکفیر می‌نویسد: «شمشیر تکفیر ملاها چون بلای آسمانی بالای سر مردان روشنفکر آویخته شده بود... روحانیون متقی و پاکدامن هم اگر اعمال ناشایسته‌ی روحانی نماهارا انتقاد می‌کردند از بلای تکفیر مصون نبودند و فوراً به بی‌دینی متهم می‌شدند چنانچه مرحوم حاجی شیخ هادی نجم آبادی که در علم و تقوی و پاکدامنی و عصمت در زمان خود بی‌نظیر بود... به اتهام بابتی‌گری تکفیرش کردند و سال‌ها در گوشه‌ی انزوا عمر با شرافت خود را به پایان رسانید».^{۱۴}

نجم آبادی در کتابش با نام *تحریر العقلاء* در پاسخ اتهام سید صادق طباطبایی نوشت: «اگر کسی حرف حقی زند و بخواهد از خواب غفلت بیدارت نماید و متنبهت سازد چون مخالف هوی و وهمت باشد تکفیرش می‌کند و در صدد ایذاء و قتلش برمی‌آید و حکم به نفی بلدش می‌نماید».^{۱۵} و این در حالی بود که خود هیچ‌گاه حاضر نشد دیگری را، حتی اگر امین السلطان از سرسخت‌ترین دشمنانش باشد، تکفیر کند.

نجم آبادی و روشنفکران

حائری درباره‌ی ارتباط نجم آبادی با محافل روشنفکری می‌نویسد: «بیشتر ایرانیان آزادی‌خواه و روشنگری در راه آزادی سیاسی فعالیت می‌کردند از آشنایان شیخ هادی بودند... او با جامع آدمیت ملکم خان پیوند داشت. پس از آن که سید جمال اسدآبادی پان‌اسلامیسم را بنیاد کرد و به دعوت سلطان عبدالحمید عثمانی به استانبول رفت يك انجمن پان‌اسلامی را نیز در تهران بنیان گرفت تا با مرکز پان‌اسلام افغانی در استانبول همکاری کند. بیشتر اعضای این انجمن دوستان افغانی بودند و شیخ هادی نجم آبادی یکی از اعضاء فعال آن به‌شمار می‌رفت».^{۱۶} وی روابط نزدیکی با محمدعلی سیاح مؤلف سفرنامه‌ی حاج سیاح به فرنگ داشته است. سیاح شرح روابط خود با نجم آبادی را در کتاب خود آورده است.^{۱۷} دهخدا نیز از شاگردان وی شمرده می‌شود. دهخدا، نجم آبادی را از استادان خود دانسته و

شیخ را نپذیرفت، معتقد بود که ایران نیاز به انقلاب و خون‌ریزی دارد. اگر انقلابی ایجاد نشود و سلطنت قاجاریه منقرض نشود به زودی نام ایران و ایرانی از بین خواهد رفت.»^{۲۰} شاید تفاوت کاری سید با نجم آبادی را بتوان از جریان محاکمه میرزا رضا کرمانی، قاتل ناصرالدین شاه، دریافت. او تعبیر جالبی از شیوه کار نجم آبادی دارد. او نجم آبادی را «آدم ساز» معرفی می‌کند و به باز پرس می‌گوید: «آقای شیخ هادی را از سایر مردم انسان تر می‌دانم. با او می‌شود دو کلمه صحبت کرد... مشرب آقای حاج شیخ هادی معلوم است که چه قسم صحبت می‌کند. او روزی که کنار خیابان روی خاک‌ها نشسته است متصل مشغول آدم‌سازی است و تا به حال اقلاب بیست هزار آدم درست کرده است و پرده از پیش چشمشان برداشته است و همه بیدار شده، مطلب را فهمیده‌اند.»^{۲۱}

نجم آبادی و نهادهای تازه

نجم آبادی گذشته از پرداختن به امور فقهی، علاقه خاصی به راه‌اندازی نهادهای مدرن در ایران داشت. در میان فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی وی می‌توان از برپا کردن مدارس آموزشی برای ایتام و فرزندان بی‌سرپرست در ۱۳۱۵ به نام مدرسه خیریه و مدرسه سادات و راه‌اندازی بیمارستان وزیری یاد کرد. بی‌گمان، برجسته‌ترین کار او، پشتیبانی از مدرسه رشدیه و بر سر هم مدارس جدید بوده است. کسروی به پیشرفت دبستانها و پشتیبانی علمایی چون شیخ هادی نجم آبادی و آقا سید محمد طباطبایی - که دبستانی به نام «اسلام» تأسیس کرد - اشاره کرده و نوشته است: «پروای این دو تن به کار دبستان، زبان دیگران را بست و با همه روگردانی که اتابک از این کار می‌داشت و ناخشنودی خود را پوشیده نمی‌داشت، دبستانها سال به سال بیشتر می‌گردید و ما می‌بینیم در سال ۱۲۷۹ که چهار یا پنج سال از آغاز پیدایش دبستان می‌گذشت، بیست و یک دبستان برپا می‌بوده (هفده در پایتخت، و چهار در تبریز و بوشهر و رشت و مشهد) و اینها همه پدید آورده خود مردم بود و در رفتش را نیز آنان می‌داده‌اند و دولت راپایی در میان نبوده. انبوهی از مردم زبان بی‌سوادی را دریافته و

○ نجم آبادی در کتابش با نام **تحریر العقلاء** در پاسخ اتهام سید صادق طباطبایی نوشت: «اگر کسی حرف حقی زند و بخواهد از خواب غفلت بیدارت نماید و متنبهت سازد چون مخالف هوی و وهمت باشد تکفیرش می‌کنی و در صدد ایذاء و قتلش بر می‌آیی و حکم به نفی بلدش می‌نمایی». و این در حالی بود که خود هیچ‌گاه حاضر نشد دیگری را، حتا اگر امین‌السلطان از سر سخت‌ترین دشمنانش باشد، تکفیر کند.

بیش از هر چیز بر آموزش قرآن به مردمان انگشت می‌گذاشت. مدرسی چهاردهی در کتاب خود گزارشی از دیدار سید جمال و نجم آبادی می‌دهد که هر چند جای تأمل دارد، ولی نشان‌دهنده برخی تفاوت‌های فکری میان آن دو است: «گویند در روزهای ورود سید جمال‌الدین مشهور به افغانی به تهران، سید با شیخ هادی نجم آبادی که از دانشمندان روشنفکر ایران بود ملاقات‌ها کرد تا نقشه‌ای برای بیداری مردم ایران طرح کنند و ایرانیان را به مفهوم آزادی، برابری، و برادری که پایه و اساس اتحاد اسلامی است، آشنا سازند و حکومت مشروطه را جای‌گزین دولت استبدادی قاجار گردانند. شیخ پیشنهاد کرد که چون مردم سواد ندارند، در خواب غفلت و نادانی دست و پا می‌زنند، از فهم سخنان شما عاجزند، چماق تکفیر که بزرگ‌ترین حربه‌ی ناجوانمردانه است بر سر ما کوبند و در کوی و برزن فریاد بر آرند، ایها الناس بگیریید که این هم بابی است. بنابراین خوب است که آرام آرام درسی به نام تفسیر قرآن مجید را آغاز کنید کم‌کم محاسن آزادی و معایب استبداد را در تفسیر کلمات و آیات آسمانی بیان نمایید، تا گروهی از طلاب به حقایق آشنا شوند. دانش‌پژوهان را پرورش دهید تا به مرور ایام مقدمات تحول اساسی را در کشور عقب افتاده‌ی ایران فراهم نمایید. سید پند

برجسته‌ترین ویژگیهای فکری نجم‌آبادی را می‌توان چنین برشمرد.

قرآن محوری

نجم‌آبادی آغازگر جنبش قرآن‌پژوهی، همراه دریافت فلسفی از آن است. از این جنبش می‌توان بعنوان سنتی مستقل (سنت قرآن‌پژوهی) یاد کرد.

از مهمترین متغیرهای فکری نجم‌آبادی، رجوع مستقیم به آیات قرآن کریم برای فهم معنا و مراد آیات بی‌واسطهٔ نصوص دسته‌سوم و عدم گذر از لایه‌های تاریخی برای دستیابی به معنای آیات است. این متغیر را بعدها شاگردان وی در دوران پهلوی اول احیا کردند که در جای خود مورد بررسی قرار می‌گیرد. نجم‌آبادی از همین دیدگاه از سید جمال‌الدین اسدآبادی می‌خواست در مبارزات آزادی‌خواهانهٔ خود، قرآن را محور و کانون قرار دهد: «... شیخ‌هادی، جمال‌الدین را اندرز داد که مفهوم آزادی را از رهگذر آموزش تفسیر قرآنی تعلیم دهد.»^{۲۴}

خردگرایی

او بر آن بود که عقل، نخستین پیغمبری است که خداوند در وجود انسان قرار داده که به‌یثاب و به‌یعاقب و به‌یعرف سبیل‌الله و به‌یعرف‌النبی من‌المدعی الکاذب.^{۲۵} بنابراین، عقل مهم‌ترین پیامبری است که

○ نجم‌آبادی هر چند همکاری و پیوند نزدیک با سید جمال اسدآبادی داشت، اما شیوهٔ کار سید را در دگرسازی کشورهای اسلامی و از جمله ایران نمی‌پسندید. او بر خلاف سید جمال که معتقد به حرکت از بالا برای اصلاح جامعه بود، بر فعالیتهای فرهنگی و بیش از هر چیز بر آموزش قرآن به مردمان انگشت می‌گذاشت.

از آن سوی جدایی را که میانه دبستان و مکتب می‌بوده، با دیده می‌دیدند.^{۲۲} همان‌گونه که کسروی نوشته است، حکومت حمایتی از تأسیس مدارس نمی‌کرد و تأمین هزینهٔ مدارس از نگرانیهای رشديه بود. در چنین شرایطی، نجم‌آبادی اسباب دلگرمی رشديه را فراهم می‌آورد: «حاج شیخ‌هادی نجم‌آبادی در ملاقات خود با حاج میرزا حسن رشديه تیریزی به او گفت: از افزایش هزینه مدرسه ترسی به خود راه ندهید. من هزینه دانش‌آموزان بی‌بضاعت را می‌پذیرم. قول همکاری و حمایت شیخ‌هادی نجم‌آبادی بر اطمینان قلبی میرزا حسن افزود و چون شیخ‌هادی به قول خود عمل کرد مدرسه رشديه مانند مدرسه خیریه بخش‌هایی را به مدرسه اضافه کرد. شاگردان در ساعاتی بخصوص حرفه‌های مختلفی از جمله کفاشی، کاغذسازی و قالببافی نیز می‌آموختند. امین‌الدوله از شنیدن این خبر آنچنان خوشحال شد که بودجه‌ای رسمی از حساب دولت برای مدرسه منظور داشت.» پشستیبانی نجم‌آبادی از مدارس جدید به اندازه‌ای بود که به هنگام مسافرت‌های رشديه، وی عهده‌دار ادارهٔ آنها می‌شد. سرانجام در گذشت نجم‌آبادی، بیش از هر چیز به نگرانی رشديه دامن زد؛ بدین معنا که وی یکی از برجسته‌ترین پشستیبانان خود را از دست داده بود: «در جریان سفر حج رشديه، در غیبت رشديه، حاج شیخ‌هادی نجم‌آبادی تلاش کرد که از تعطیل شدن مدرسه رشديه جلوگیری کند. وی در این کار موفق بود و از دور بر کار مدرسه نظارت داشت و گاه از نظر مالی به آن کمک می‌کرد. در آن سال، رشديه برای سومین بار به حج رفته بود و چون از آن سفر بازگشت دو خبر در دناک را دریافت کرد. اولی به قدرت رسیدن عین‌الدوله بود که با مشروطه‌خواهان دشمنی دیرین داشت و خبر دوم فوت حاج شیخ‌هادی نجم‌آبادی بود. حاج شیخ‌هادی را در نزدیک خانه‌اش که فعلاً معروف به مقبره اوست به خاک سپردند. رشديه مجلس ترحیم مفصلی برایش منعقد ساخت. در آن مجلس ترحیم حاج میرزا حسن رشديه، پایه‌گذار مدارس نوین با مشروطه‌خواهان پیمان بست که به پیکار با استبداد و خودکامگان ادامه دهند و در گسترش فرهنگ و دانش میان مردمان بکوشند.»^{۲۳} به هر روی،

یقین داشتند، لکن منشأ نقل، اوهام ایشان بود که از آبا رسیده بود. پس رجوع به عقلمت کن.»^{۲۹} او وضع دینی دینداران و بزرگان آنها را که در دام تعصب و تحجر دینی گرفتار آمده بودند، از مهمترین موانع و حجاب عقل‌گرایی می‌دانست و می‌گفت این تعصب مانع از تحقیق آزادانه اندیشه دینی می‌شود: «اگر مخاطب بگوید که جناب واعظ این فرق را من خود که نمی‌فهمم و اگر به فرمایش شما قبول کنم، تقلید می‌شود. یا خواهد گفت تو مریضی برو چاره مرضت را کن یا می‌گویند در نطفه‌ات شبهه است یا می‌گویند این ملعون را از مجلس بیرون کنید، قابل هدایت نیست.» نتیجه این گونه برخورد، از دید نجم‌آبادی، آن می‌شود که: «بعد از این افتضاح دیگر کسی جرأت معارضه می‌نماید؛ البته نخواهد نمود و به همین نحو این مطالب مسلم شمرده می‌شود و هم‌چنین اگر کتابی که در تحقیق حقیقت ملتی یا مذهبی نوشته شود، چون آن کتاب را موافق می‌بیند مؤیدات بر حواشی آن می‌نویسد. و اگر کسی از موافقین ردی بنویسد همه زبان طعن و لعن می‌کشایند و به هر نحوه هست آن‌را در امر دود می‌سازند و اگر آن کتاب به دست مخالف بیفتد ردی به طریق خود بر آن کتاب می‌نویسد و به نظر اهل ملت و مذهب خود می‌رساند، همه مدح و تعریف می‌نمایند.»^{۳۰} وی در اعتراض به شیوه جامعه دینداران و طرد عقل می‌نویسد: «اصل دین را پایه‌اش را بر غیر تقلید و ادله و همیه نگذاشته‌ایم. نه حالت عملیه و خلقیه داریم که مردم را مایل به خود نماییم و نه زبان استدلال که به تیغ زبان، خلق را به سمت خود کشیم. جهتش آن که عقل سلیم اصلی را که خدا عطا فرموده به کنار گذاشته‌ایم و هوا و هم و اخلاق رذیله و اسلاطین قاهره و پیشوایان خود قرار داده‌ایم. هر چه ایشان حکم نمایند اطاعت می‌نماییم و عجب آن که عقل را غالباً تابع ایشان می‌سازیم بلکه شرع را.»^{۳۱}

نقد نصوص دسته دوم و سوم

از دید نجم‌آبادی، احیای اسلام اصیل و دستیابی به حقیقت اسلام نه از راه اسلام تاریخی بلکه با رجوع مجدد به منابع و نصوص دسته اول قابل تحقق خواهد بود. به دنبال این هدف، قرآن اهمیت بی‌چون و چرای

بشر را به راه راست راهبری می‌کند. نجم‌آبادی با تأکید بر این نکته که میان عقل و دین تباینی وجود ندارد، درستی یا نادرستی روایات و احادیث را با معیار عقل بررسی می‌کرد: «همیشه از جاده عقل به در نروید و کلمات بزرگان و کتب سماویه را تطبیق به عقل و شرع سابق مسلم نمایید...^{۲۶} اول باید شخص عاقل، کلمات علماء و بزرگان ملت و مذهب خود را تعقل نماید. ببیند موافق عقل هست یا از روی هوای نفس و زخرف است. اگر عقل احتمال صحت در آن داد دلیل آن را بگوید دلیل قطعی دارد یا دلیلش ظنی و وهمی است یا هیچ دلیل ندارد...^{۲۷} باید طالب دلیل باشد به این نحو که هر چه آن دلیل اقتضا نماید آن را حق بداند و وحشت نداشته باشد از آن که دلیل او را راهنمایی نماید به خلاف طریقه‌ای که در دست دارد.»^{۲۸}

او بر پایه عقل محوری، تقلید کورکورانه در دین را به‌سخره می‌گرفت: «اگر به کسی بگویی چرا مجاهده در دین نمی‌نمایی و از تقلید آبا بیرون نمی‌آیی و حال آن که خود می‌خوانی در مذهب دیگران که می‌گفتند: انا وجدنا آباءنا علی‌امه و انا علی آثارهم مقتدون، می‌گویند من یقین نموده‌ام و مذمت در حق کسانی بود که یقین حاصل نموده، پیروی می‌نمودند. ای بیچاره، آن هم مثل تو

○ نجم‌آبادی گذشته از پرداختن به امور فقهی، علاقه خاصی به راه‌اندازی نهادهای مدرن در ایران داشت. در میان فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی وی می‌توان از برپا کردن مدارس آموزشی برای ایتام و فرزندان بی‌سرپرست در ۱۳۱۵ به نام مدرسه خیریه و مدرسه سادات و راه‌اندازی بیمارستان وزیری یاد کرد.

بی‌گمان، برجسته‌ترین کار او، پشتیبانی از مدرسه رشدییه و بر سر هم مدارس جدید بوده است.

○ ارزیابی وضع جوامع اسلامی و بویژه جامعه ایران و مقایسه آن با دوران گذشته، نجم‌آبادی را به این نتیجه می‌رساند که اسلام امروزین، از اسلام اصیل و اولیه بسیار دور شده است. بدین سان، در اندیشه نجم‌آبادی، به گونه‌ای سلفی‌گری و آرزوی بازگشت به گذشته برمی‌خوریم. هر چند نکته ظریفی در مفهوم سلفی وجود دارد و آن اینکه این گذشته‌گرایی به معنای سلفی‌گری متحجرانه و انکار عقل و اوضاع امروزین جهان و شرایط تازه آن نیست؛ بلکه نگاه به گذشته همراه با عقل محوری است.

خود بالا برد مشرك است. يا اهل الكتاب لا تغلوا فی دینکم ولا تقولوا علی الله الا الحق انما المسيح عیسی بن مریم رسول الله»^{۳۳}

نجم‌آبادی با توجه به معیار عقل به این نتیجه دست می‌یابد که آنچه اکنون به عنوان دین اسلام در اختیار ماست، اسلام ناب و خالص نیست بلکه اسلامی است که گرد خرافات، تعصبات و تحریفات بر آن نشسته است و در نتیجه اسلام را غریب جلوه داده است. بنابراین بر عهده‌ی عالم دینی است که با خرافات دینی که به نام دین درآمده است، مبارزه کند و آن‌ها را از دین بزدايد: «عاد الاسلام غریباً کما بدأ»^{۳۴}.

گذشته‌گرایی در اندیشه نجم‌آبادی

ارزیابی وضع جوامع اسلامی و بویژه جامعه ایران و مقایسه آن با دوران گذشته، نجم‌آبادی را به این نتیجه می‌رساند که اسلام امروزین، از اسلام اصیل و اولیه بسیار دور شده است. بدین سان، در اندیشه نجم‌آبادی، به گونه‌ای سلفی‌گری و آرزوی بازگشت به گذشته برمی‌خوریم. هر چند نکته ظریفی در مفهوم سلفی وجود دارد و آن اینکه این گذشته‌گرایی به معنای

خود را باز می‌یابد و بعنوان مهم‌ترین نص دینی‌ای که از آن می‌توان علت انحطاط مسلمانان و بازگشت آنان به عظمت گذشته را خواستار شد، در کانون اندیشه‌های دینی-سیاسی قرار می‌گیرد. بر پایه عقل‌گرایی و استناد به قرآن کریم بعنوان نص اول است که نصوص دوم و سوم مورد نقد نجم‌آبادی قرار می‌گیرد. وی نه تنها حجیت خبر واحد را زیر سؤال می‌برد، حتماً اتکا به خبر متواتر را نیز مفید نمی‌داند و آن‌ها را با محک عقل ارزیابی می‌کند: «... نگوید که کلمات صادره از معصومین مقدم بر حکم عقل است و بفهمد که صادره‌ای غیر منسوبه است. به خبر واحد ظنی یا وهمی، احراز صدور کردن خطاست.»^{۳۲} او در این روش، تنها بر قرآن و گزاره‌های آن تکیه می‌کند. بر پایه این روش، قرآن نص دسته اول است؛ سنت پیامبر و ائمه معصومین (ع) نصوص دسته دوم هستند و کتب و آثار علما و فقهای اسلامی و سنت حاشیه‌نویسی که در میان فقها و علما شکل گرفته است، نصوص دسته سوم به شمار می‌آیند. در این روش، نصوص دسته دوم و دسته سوم به محک نص دسته اول مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و اصولاً نصوص دسته سوم نباید مجرای گذر ما مسلمانان امروز در فهم گذشته و نص قرآن کریم باشند. مخالفت او با بسیاری از نصوص دسته دوم و سوم، به مخالفت با فقه می‌انجامید. بر سر هم، نجم‌آبادی و مکتب وی را باید جریان دانست که با اسلام‌روایی مخالف است؛ یعنی با اسلامی که متکی به روایت باشد، مخالف است و چون فقه بیشتر بر روایت متکی است، با آن هم به گونه‌ای از در مخالفت درمی‌آید. پیروان این مکتب به روایات دینی اهمیت کمتری می‌دهند و اساس کارشان و تکیه محوری آنان در اصلاح طلبی، قرآن کریم است.

پیرایش دین

پیرایه‌زدایی از دین و برچیدن خرافات از آن، یکی از برجسته‌ترین کارهای نجم‌آبادی در بیدارسازی اذهان ایرانیان مسلمان بوده است. وی غلو در حق انبیا و بزرگان دین را نمی‌پذیرد و آنرا مترادف با شرک می‌داند: «از جمله طرق شرک، غلو است. هر کس در حق بزرگان دین یا ملائکه مقربین غلو نماید و او را از مرتبه‌ی

با توجه به این متغیر است که فهم صحیح و اصیل دین وابسته به رجوع صحیح به قرآن می‌شود. به سخن دیگر، در جمع‌بندی می‌توان گفت که نجم‌آبادی با برجسته کردن عقل و خرد، از آن همچون ابزاری برای فهم دین و پیراستن آن از خرافه‌ها بهره می‌جوید. در این راه، کتب حدیث و روایات نیز با ابزار عقل مورد پالایش قرار می‌گیرند. اما عقل‌گرایی، به معنای بی‌نیازی از دین و نصوص دینی نیست، زیرا پس از پاکسازی خرافه‌های دینی و روایات تحریف شده، انسان برای فهم درست دین باید به نص قرآن مراجعه کند. تنها سند و حیاتی و تحریف ناشده و مقبول همه مسلمانان، قرآن کریم است و این متن مقدس، محور دین‌شناسی است و بنابراین از آغاز، مبنا و معیار جهان‌بینی، عقاید، ارزشها، احکام و شعائر بنیادین اسلامی بوده و اکنون نیز باید باشد. دوری از قرآن و فهم نادرست دین و آموزه‌های قرآنی، مایه انحطاط و عقب ماندگی جوامع اسلامی شده است. از این رو عزت دوباره مسلمانان از همان جایی آغاز می‌شود که در صدر اسلام و در عصر مبارک نبوی آغاز شد، و آن فهم درست و وحی و عمل درست و خالصانه به پیام قرآن کریم و توجه به جامعیت اسلامی و قرآن است. بنابراین در اندیشه نجم‌آبادی و بعدها در مکتب وی، قرآن محوری و عقل‌گرایی دو ویژگی برجسته است.

یادداشتها

۱. علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، انتشارات علمی، چ دوم ۱۳۷۰، ص ۱۳۵
۲. باختر امروز، سال دوم، ۱۹۷۱ دوره چهارم، شماره ۱۷
۳. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، مقدمه‌ی ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵، ص ۷۴۷
۴. رامین جهاننگلو، ایران و مدرنیته، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۹، ص ۱۸
۵. حسن مرسلوند، حاج شیخ هادی نجم‌آبادی و مشروطیت، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۸، ص ۵
۶. ادوارد براون، انقلاب ایران، تهران، معرفت، ۱۲۸۸، ص ۳۸۷
۷. محمد جعفر محبوب، علامه دهخدا، به نقل از وبسایت

○ نجم‌آبادی با برجسته کردن عقل و خرد، از آن همچون ابزاری برای فهم دین و پیراستن آن از خرافه‌ها بهره می‌جوید. در این راه، کتب حدیث و روایات نیز با ابزار عقل مورد پالایش قرار می‌گیرند. اما عقل‌گرایی، به معنای بی‌نیازی از دین و نصوص دینی نیست، زیرا پس از پاکسازی خرافه‌های دینی و روایات تحریف شده، انسان برای فهم درست دین باید به نص قرآن مراجعه کند. تنها سند و حیاتی و تحریف ناشده و مقبول همه مسلمانان، قرآن کریم است و این متن مقدس، محور دین‌شناسی است و بنابراین از آغاز، مبنا و معیار جهان‌بینی، عقاید، ارزشها، احکام و شعائر بنیادین اسلامی بوده و اکنون نیز باید باشد. دوری از قرآن و فهم نادرست دین و آموزه‌های قرآنی، مایه انحطاط و عقب ماندگی جوامع اسلامی شده است.

سلفی‌گری متحجرانه و انکار عقل و اوضاع امروزی جهان و شرایط تازه آن نیست؛ بلکه نگاه به گذشته همراه با عقل محوری است. نجم‌آبادی در نگاه به گذشته می‌نویسد: «انصافاً اگر ما اهل اسلام مثل زمان اول اسلام رفتار نماییم و تأسی به حضرت خاتم چون اتباعش نموده، عبادت و عدالت و سیاست و اخلاق پسندیده را چنان که از ایشان مأثور است به کار بریم از اهل ملل به سوی ما رغب خواهند شد. پس از رغبت و میل ایشان می‌شود به استدلال، حقیقت اسلام را به ایشان بنمایی. لکن هزار حیف که اولاً در اعمال و اخلاق و عدالت و سیاست معیوب هستیم. چنان که هر يك از وحشیین عالم که اطوار ما را می‌بینند یا می‌شنوند از ما حذر می‌نمایند و دیگران را تحذیر و حق با ایشان است.»^{۳۵}

- دهخدا.
۸. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، چ سوم، تهران، ص ۹۲.
۹. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، چ سوم، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۱، ص ۲۳۴.
۱۰. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت، ص ۷.
۱۱. هاشم محیط مافی، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی و جواد جانفدا، ج ۱، تهران، ص ۵۰.
۱۲. نجم آبادی، تحریر العقلا، مقدمه ابوالحسن خان فروغی، تهران، ۱۳۱۲، ص ۸۸.
۱۳. همان، ص ۷۸.
۱۴. مهدی ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، چ دوم، تهران، علمی، ۱۳۶۶، ص ۶۹.
۱۵. نجم آبادی، تحریر العقلاء، ص ۱۳۰.
۱۶. حایری، تشیع و مشروطیت، ص ۹۱.
۱۷. خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶، صص ۱۰۵-۱۰۶ و ص ۳۲۸.
۱۸. محمد جعفر محبوب، علامه دهخدا، به نقل از وبسایتی به نام دهخدا
۱۹. مورگان شوستر، اختناق ایران، ابوالحسن موسوی شوشتی، بی جا، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۵۱، ص ۲۳۷.
۲۰. مرتضی مدرسی چهاردهی، سیمای بزرگان، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۵۵، صص ۲۹۰-۲۹۱.
۲۱. حسن مرسلوند، حاج شیخ هادی نجم آبادی و مشروطیت، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۸، ص ۴۷.
۲۲. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، چ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۴، ص ۲۳۳.
۲۳. وبسایت علوم تربیتی.
۲۴. حامد الگار، دین و دولت در ایران، ت: ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۶۹، ص ۲۷۹.
۲۵. نجم آبادی، تحریر العقلا، مقدمه ابوالحسن خان فروغی، تهران، ۱۳۱۲، ص ۹۲.
۲۶. همان، ص ۳۳.
۲۷. همان، ص ۹۲.
۲۸. همان، ص ۱۸.
۲۹. همان، ص ۹۲.
۳۰. همان.
۳۱. همان، ص ۱۲۱.
۳۲. همان، ص ۱۰۸.
۳۳. همان.
۳۴. همان، ص ۵۳.
۳۵. همان، ص ۱۲۱.

منابع:

۱. اعتمادالسلطنه، محمد حسن، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، مقدمه ی ایرج افشار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۵
۲. براون، ادوارد، انقلاب ایران، تهران، معرفت، ۱۲۸۸
۳. جهاننگلو، رامین، ایران و مدرنیته، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۹
۴. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، چ سوم، تهران
۵. خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، تهران، امیر کبیر
۶. باختر امروز، سال دوم، ۱۹۷۱، دوره ی چهارم، شماره ی ۱۷
۷. شمیم، علی اصغر، ایران در دوره ی سلطنت قاجار، تهران، انتشارات علمی، چ دوم ۱۳۷۰
۸. شوستر، مورگان، اختناق ایران، ابوالحسن موسوی شوشتی، بی جا، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۵۱
۹. کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، چ سوم، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۱
۱۰. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، چ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۴
۱۱. الگار، حامد، دین و دولت در ایران، ت: ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۶۹
۱۲. محبوب، محمد جعفر، «علامه دهخدا»، به نقل از وبسایتی به نام دهخدا
۱۳. محیط مافی، هاشم، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی و جواد جانفدا، ج ۱، تهران
۱۴. مدرسی چهاردهی، مرتضی، سیمای بزرگان، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۵۵
۱۵. مرسلوند، حسن، حاج شیخ هادی نجم آبادی و مشروطیت، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۸
۱۶. ملک زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، چ دوم، تهران، علمی، ۱۳۶۶
۱۷. نجم آبادی، هادی، تحریر العقلا، مقدمه ابوالحسن خان فروغی، تهران، ۱۳۱۲